

نگاهی نو به آیین اهل حق با تکیه بر کتاب سرانجام

سید هاشم آقاجری^۱

هادی استهری^۲

چکیده

آیین اهل حق یکی از مسلک های التقاطی در غرب ایران است که زادگاه آن در هورامان اما رشد و گسترش آن در استان کرمانشاه می باشد. در مورد تاریخ پیدایش آیین اهل حق مطلب مستند و استواری در کتب تاریخ و ملل و نحل در دست نیست. اما با این وجود برخی تاریخ پیدایش آیین اهل حق را مربوط به قرن دوم می دانند که تا قرن هفتم به صورت سینه به سینه حفظ و جزء اسرار بوده است. این مسلک در سال ۶۴۰ هجری تحت رهبری شخصی به نام «سلطان اسحاق» یا به زبان محلی «سلطان سهاک» رواج پیدا می کند. این آیین، دارای آداب و رسوم خاصی می باشد که از جمله آن، اعتقاد به حلول یا تجلی ذات حق در جامه بشر، سرسپاری و داشتن «پیر» و «دلیل» و به جم خانه رفتن است. بنابراین، در نوشتار حاضر، به شکل گیری آیین اهل حق، که شامل مباحثی چون پیدایش، بزرگان و مؤسسان، اعتقادات و آداب و رسوم می باشد، پرداخته می شود.

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی می باشد که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است. همچنین تکیه اصلی این جستار بر رساله «سرانجام» به عنوان مهمترین منبع مکتوب اهل حق قرار دارد.

واژگان کلیدی: اهل حق، پیشوایان، اعتقادات، آداب و رسوم.

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. h_aghajari@yahoo.com

۲ دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس. h.estahri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱ / ۶ / ۴ ، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲ / ۸ / ۲۵

از میان طوایف کرد، پیروان اهل حق از جمله طوایفی هستند که بهتر توانسته اند یگانگی خود را از نظر کیش و آیین و برخی راه و روش ها و باورهای کهن حفظ کنند.

مرکز این مسلک در استان کرمانشاه است. اگرچه پیروان این آیین معتقدند ابتدا مرکز اهل-حق در لرستان بوده است. شهرهای کرد غرب، صحنه، دینور، سرپل ذهاب، اسلام آباد غرب در استان کرمانشاه، و نورآباد، دلفان، کوهدشت در استان لرستان، استان های آذربایجان شرقی و غربی، زنجان و همدان، حوالی تهران و کردستان عراق از مراکز سکونت اهل حق می باشد.

آیین اهل حق یکی از مسلک هایی است که تناقض گویی و اختلاف در آن بسیار دیده می-شود که برای آن می توان دلایلی چند ذکر کرد: موجود نبودن منابع و مآخذ درباره این آیین که نه توسط ملل و نحل نگاران در قدیم نوشته شده و نه توسط خود بزرگان و پیروان این آیین، که به صورت کامل و جامع اطلاعاتی در مورد این آیین به ما بدهد. عده ای از مورخان نیز براین باورند، چون معتقدان و پیروان اهل حق بیشتر از روستاییان و صحرانشینان (ایلات) و در شهرها پیشه-وران و سوداگران خرده پا هستند. به علت تعصب، حاضر نبوده اند هیچ گونه اطلاعاتی در اختیار افرادی که خارج از مذهب آنان بوده اند، قرار دهند. (بهرامی، ۱۹-۲۰، ۱۳۷۸) دلیل دیگر که می توان گفت این است که اهل حق در پنهان داشتن حقیقت و مراسم و آیین خود نهایت سعی و مراقبت را داشته اند که از راز آن ها کسی مطلع نشود که در اصطلاح آن را «سر مگو» می گویند که افراد بیرون از این آیین نباید از آن اطلاع یابند.

آن چه از نوشته های مکتوب این آیین به دست ما رسیده است، مجموعه ای به نام «سرانجام» می باشد که شامل سروده های دینی و گفتار بزرگان این مسلک به





زبان کردی و به گویش گورانی می باشد. همچنین این مجموعه نیز به صورت جامع و کامل نمی باشد. چون تمام این گفتارها که دستورات دینی و اعتقادی یارسان^۳ است از قدیم الایام سینه به سینه تا حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال پیش انتقال پیدا کرده و تا به امروز هیچ گاه جامع به شکل کتابی شاخص تدوین و گردآوری نشده است. چرا که به علت کثرت و گستردگی این کلام ها^۴ و همچنین رازوارانه بودن آن و عدم آگاهی از آن و وجود بینش هایی همچون محافظه کاری و سرپوشی و تأثیر و تسلط برای عدم پیگیری باعث گردیده تا هیچ وقت کسی توان گردآوری آن را در یک مجموعه نداشته باشد. و بزرگان یارسانی بیشتر به تحصیل و تصحیح و پرداختن به این کلام ها در حوزه ی درون گروهی عنایت داشته اند. (طاهری، ۲۰۰۹، ۱۱).

در مورد تاریخ پیدایش آیین اهل حق نیز مطلب روشن و مستندی در دست نیست. با این حال برخی از نویسندگان برآنند که تاریخ پیدایش این مسلک به قرن دوم باز می گردد و در قرن هفتم تجدید حیات یافته است. درباره پیشینه تحقیق لازم به ذکر است که هیچ گونه تحقیقی جامعی درباره آیین اهل حق نشده است. بنابراین تحقیق درباره آیین اهل حق و مباحثی همچون پیدایش و تاریخ، بزرگان و مؤسسان، بعضی اعتقادات و آداب و رسوم آنان، ضرورت ساماندهی این پژوهش را مشخص نمود. در کنار نو بودن تحقیق، مشکلات عدیده ای چون؛ نبود مطالب کافی، پراکندگی و گاهاً تک بعدی بودن موضوع به مشکلات تحقیق افزوده بود. علی ای حال با وجود چنین مشکلاتی، هدف اصلی تحقیق، ترسیم نمای کلی از آیین اهل حق، روند شکل گیری و اعتقادات آنان می باشد. سوال مهمی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیین اهل حق چگونه شکل گرفت؟

۳. واژه «یارسان» از دو قسمت «یار» و «سان» پیوند یافته کلمه یار به معنای دوست و صحابه است و لغت سان در گویش گورانی به معنی شاه و سلطان می باشد و روی هم رفته به معنی «پیرو حق» یا «اهل حق» می باشد. زیرا این عده پیرو مسلک سلطان اسحاق می باشند.
 ۴. اهل حق گفتارهای بزرگان و سروده های دینی خود را «کلام» و کلام های مدون را «دفتر» گویند.

۱. پیدایش و تاریخ

در مورد تاریخ پیدایش آیین اهل حق مطلب مستند و استواری در کتب تاریخ و ملل و نحل در دست نیست. با این حال برخی از نویسندگان برآند که تاریخ پیدایش این آیین به قرن دوم باز می‌گردد و در قرن هشتم تجدید حیات یافته است. (صفی زاده، دوره هفتوانه، ۱۳۶۱، ۲۵) نورعلی الهی پیدایش این مسلک را از عالم الست تا زمان حضرت علی (ع) جزو اسرار انبیا می‌دانند و معتقد هست که آن حضرت اسرار حقیقت را به یاران خود که حسن بصری نیز یکی از آن جمله می‌باشد، بیان فرموده است. و در دوره ی امام صادق (ع) به بهلول گفته شده است. (الهی، ۱۳۷۳، ۱۷)

پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران به نقل از مینورسکی می‌نویسد: ظاهراً پیدایش یکی دیگر از فرق غلات شیعه که در ایران و سرزمین های همسایه آن در میان آذربایجان و ترکان، کردان و فارسی زبانان رواج وافر یافت، مربوط به قرن نهم هجری بوده است. این فرقه خود را «اهل حق» می‌نامیدند، ولی ایرانیان شیعه آنان را «علی‌اللهی» می‌خواندند. (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ۳۲۵)

به هر حال بعضی از پیروان اهل حق و کسانی که در مورد این آیین تحقیق کرده اند، تاریخ پیدایش آیین اهل حق را مربوط به قرن دوم می‌دانند که تا قرن هفتم به صورت سینه به سینه حفظ و جزء اسرار بوده و مکتوبی دیده نمی‌شود و یا چیزی در این مورد نوشته نشده است، تا این که دوباره بعد از مدت ها در سال ۶۴۰ هجری، این مسلک تحت رهبری شخصی به نام «سلطان اسحاق» مطرح و آیین اهل حق تحت همین عنوان تدوین و به صورت رسمی مکتوب می‌شود.

یکی از نویسندگان اهل حق در مورد تاریخ پیدایش این آیین چنین می‌نویسد: آیین یارسانی را می‌توان براساس مستندات تاریخی با کلام های بهلول دانا از قرن



دوم هجری معرفی کرد. که پس از ایشان شخصیت های دیگری همچون شاه خوشین لرستانی - که نهضتی در طریقت و براساس افکار و بینش یارسانی که بشارت ظهور سلطان اسحاق را در قرن هفتم می دهد، بنیان می گذارد - در قرن چهارم باباسرهنگ دودانی، باباجلیل و بابانوس تا اوایل قرن هفتم که می -آیند، بینش یارسانی را در منطقه هورامان بسط و گسترش می دهند. اما با ظهور سلطان اسحاق در روز جمعه ۱/۱/۶۲۲ خورشیدی مصادف با ۶۴۰/۲۰/۹ هجری قمری این بینش در قالبی مدون و جامع با تدوین دستورات و قواعد آن و دسته بندی قبایل و گروه های وابسته با این بینش جلوه می کنند. (طاهری، ۲۰۰۹، -۱۳۱۴)

به نظر می رسد در مورد تاریخ پیدایش آیین اهل حق مطلب روشن و مستندی در دست نیست. زیرا اولاً خود اهل حق معترفند که تاریخ دقیق و روشنی درباره ظهور پیشوایان و کتب آن ها باقی نمانده است. (همان، ۲۰۱) ثانیاً آن چه از گفتار افراد اهل حق بر می آید بسیار پراکنده و گوناگون است.

۲. موسس و پیشوایان اهل حق

۲-۱ بهلول

بنا به نامه « سرانجام» در آغاز دوره اسلامی، نخستین کسی که مسلک اهل حق را به وجود آورد، «عمر بن لهب» ملقب به « بهلول ماهی» است که در قرن دوم هجری در خانواده ای کرد متولد شده است. کاکاردائی هم در یادداشت خود که آن را در قرن نهم هجری نوشته، معتقد است بهلول ماهی که در قرن دوم هجری در ماه الکوفه متولد شده و نشو و نما یافته است، شعر خوب می گفته، معاصر هارون الرشید بوده در ایام جوانی با چند تن از یاران لرستانیش به کوفه و بغداد سفر کرده و در آن جا به خدمت امام جعفر صادق(ع) رسیده و چون عده ای درصدد قتل وی و یارانش برآمده اند، لذا



به اشاره امام خود را به جنون زده و در نهان و خفا با یارانش راز و نیاز کرده و سپس به فرمایشین و ماه الکوفه بازگشته و در آن دیار باقی عمر را بسر برده تا در سال ۲۱۹ هجری رخت از جهان بر بسته است. (صفی زاده، ۱۳۶۳، ۲۴) در مورد ملقب بودن وی به ماهی نیز برخی می گویند دلیل آن به خاطر تولد او در شهر قرمیسین می باشد. زیرا آن شهر را در گذشته ماه می گفته اند. (همان، ۲۴) برخی نیز می گویند این نام بی ربط با جلگه ماهیدشت کرمانشاه نمی باشد. (طاهری، ۲۰۰۹، ۲۵۳) محل دفن وی را نیز تنگه گول در اسلام آباد غرب کرمانشاه ذکر می کنند. (همان، ۲۵۳)

این شرح حالی است که در مورد بهلول در نامه سرانجام و نسخ خطی موجود از اهل حق وجود دارد. اما این که این بهلول همان بهلول صحابه امام صادق (ع) که معروف به بهلول مجنون بوده، هست یا نه جای تردید بسیار است. در منابع کهن نام بهلول به شکل بهلول مجنون آمده و به نام و نسب وی اشارتی نرفته است. در منابع موجود ظاهراً از سده ی ششم هجری به بعد به نام و نسب کامل بهلول بر می خوریم. ابن خسرو بلخی (م ۵۲۰) نام او را بهلول بن عمرو صیرفی آورده است. و بدین شکل در منابع بعدی نیز آمده است. بیشتر منابع نام برده بهلول را کوفی و کنیه اش را ابو وهیب آورده اند و به دلیل جایگاه او در تصوف، بهلول ابدال نیز خوانده شده است. (مارزلف، ۱۳۸۸، ۱۳) در پاره ای منابع، بهلول عموزاده ی هارون الرشید معرفی شده است. نسبت خانوادگی که به بهلول با هارون الرشید داده اند از جهت تاریخی قابل اثبات نیست. (همان، ۱۴)

تاریخ درگذشت بهلول به درستی دانسته نیست. ذهبی تصریح کرده که سال وفاتی برای بهلول نیافته ولی شرح حال و حکایت های او را در وقایع سال ۱۹۰ق آورده است. صفدی و کتبی درگذشت بهلول را حدود سال ۱۹۰ ذکر کرده اند. ابن جوزی و ابن کثیر سال ۱۹۲ و ابن تغری برای درگذشت او سال ۱۸۳ را آورده اند.

(همان، ۱۵-۱۴) آرامگاه وی در بغداد نیز توسط نیبور تبیین گشته است. این آرامگاه در شونیزیه در غرب بغداد بوده است. (همان، ۱۵)

اما در مورد جایگاه بهلول در نظر اهل حق مارزلف چنین می نویسد: مسئولیت این طرز فکر به اقرب احتمال مقام برجسته ای است که قبلاً وی در دیدگاه شیعی سنتی احراز کرده است. از همین راه هم بهلول به سهولت به منزلت بالایی در تعالیم اهل حق که برپایه ی تصورات افراطی شیعی بنا شده، دست یافته است. می توان چنین فرض کرد که چون این اسم خاص [بهلول] نزد کردها شیوع یافته است. سیر این تحول در آن جا تقویت و تسهیل شده باشد. مثلاً بازیل نیکیتین با تکیه بر یک مأخذ عربی از سه نفر کرد برجسته به نام بهلول در فاصله قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی نام می برد. با در نظر داشتن این که خلط و اشتباهی هم در کار بوده دیگر شگفت آور نیست که بهلول توانسته است در اثر این که عوام وی را با افراد دیگری همانند پنداشته اند محبوبیت آن ها را هم به خود اختصاص داده باشد. (همان، ۶۸-۶۹) نام بعضی از بهلول ها در بعضی منابع آمده، همچون بهلول خارجی، کشاره بن بشر شیبانی موصلی، از کردان اطراف موصل بوده و به سال ۱۱۹ بر هشام بن عبدالملک شوریده و دیگر بهلول شولی، یکی از عرفای بزرگ و شعرای لرستان. (طاهری، ۲۰۰۹، ۲۵۳، صفی زاده، ۱۳۶۰، ۱۹)



در مورد شاه خوشین گفته شده است که پس از بهلول و یارانش، شاه خوشین ملقب به مبارکشاه که در کتب با نام مسعود کرد علوی سروانی شناخته شده در لرستان ظهور می کند و آیین اهل حق را در منطقه ای از شمال خوزستان تا منطقه کرمانج



جنوب بسط و گسترش می دهد. آن گونه که نشان داده می شود، این دوره ذاتی یکی از شکوفاترین و تأثیرگذارترین دوره های ظهور ذاتی قبل از «پردیور» می باشد. شاه خوشین پس از جذب فرقه ها و نحله های فکری موجود در منطقه و شکل دادن افکار اعتقادی آن ها براساس بیش و موازین اهل حق، و به سلک خود درآوردن اینان، منطقه را از لحاظ اعتقادی تحت تأثیر و نفوذ خود قرار می دهد.

خوشین مسعود کرد علوی سیروانی متولد به سال ۳۴۳ در لرستان و وفات در دهه دوم قرن پنجم هجری می باشد. (طاهری، ۲۰۰۹، ۲۵۴-۲۵۳) در مورد نحوه تولد او می گویند: نحوه تولد ایشان از طریق بکر زایی بود. که ذره نوری از خورشید به دهان ماما جلاله وارد و پس از مدتی او حامل ذات خدا می شود. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۲۷۶-۲۷۷) در مسلک اهل حق در مقام طریقت بنیان اهل حق را می گذارد و مظهر الله است. این دوره ذاتی قبل از سلطان اسحاق کامل-ترین جلوه از بیش یارسانی را به منصفه ظهور می رساند. (طاهری، ۲۰۰۹، ۲۵۴-۲۵۳) او دارای یاران نهصد نهصد می گردد (الهی، ۱۳۷۳، ۳۰) و طبق وعده خود، ذات او مهمان منزل شیخ عیسی شده و اسحاق از آن بوجود می آید. (مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، ۱۹۵۰، ۵۳-۵۲)

۲-۳ سلطان اسحاق

پیروان اهل حق مناطق مختلف و شاخه ها یا شعبه های گوناگون این آیین، بنیان گذار اصلی مسلک را همان سلطان اسحاق یا به زبان محلی سلطان سهاک می دانند. در مورد شرح حال سلطان اسحاق آمده است که وی در سال ۶۱۲ هـ در روستای برزنجه از توابع حلبچه عراق متولد شده، پدرش شیخ عیسی (برزنجی) و مادرش خاتون دایراک یا رمزبار (رزبار) نام دارد. (صفی زاده، هفتوانه، ۱۳۶۱، ۲۵)

۵. در لغت به معنای این طرف پل است. لفظی اورامانی است محل ظهور، فعالیت، زندگی و دفن بنیان گذار اصلی آیین اهل حق، سلطان اسحاق می باشد.



البته برخی دیگر تاریخ تولد او را ۶۴۰ می‌دانند. و مدت عمر او را بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ سال می‌دانند (طاهری، ۲۰۰۹، ۱۸۶). مقبره سلطان اسحاق از زیارتگاه های اهل حق می‌باشد. بعضی افراد می‌گویند قبله اهل حق نیز همین جاست. زیارتگاه و مقبره سلطان اسحاق را «پردیور» می‌گویند. این محل در مرز ایران و عراق در روستای شیخان، بخش نوسود از توابع شهرستان پاوه استان کرمانشاه واقع شده است. سلطان اسحاق، آداب و رسوم خاصی را وارد آیین اهل حق نمود که عبارتند از: ۱- بنای خاندان ها و تشکیل و تأسیس آن ها برای همه اهل حق که افراد هر یک از خاندان ها بایستی در خاندان خود سر بسپارند. ۲- گرفتن روزه ی سه روزه در ایام زمستان. ۳- مراسم جوز شکستن یا سرسپردن به یکی از خاندان ها. ۴- انعقاد جم و تأسیس جمع خانه. ۵- تعیین وظایف پیر و دلیل. ۶- دستور پرداخت نذرها و نیازها. (صفی زاده، ۱۳۶۱، ۲۵)

۱-۲-۳ خاندان های حقیقت

از جمله کارهای مهم سلطان اسحاق تشکیل و تأسیس خاندان های اهل حق است که افراد هر یک از خاندان ها بایستی در خاندان خود سرسپرده شوند و برای این سرسپاری یک نفر به عنوان پیر^۶ و یک نفر به عنوان دلیل^۷ لازم است. در ابتدا پیر اعظم، بنیامین را به سمت «پیر» و «داود» را به سمت «دلیل» برای همه اهل حق منصوب نموده و چون این دو نفر برای جانشینی و تداوم رهبری اولاد نداشتند، هفت نفر از یاران خود را به عنوان هفت خاندان یا هفت سر سلسله اهل حق به پیروانش

۶. کسی است که با اجازه ی پادشاه کسانی را که توسط دلیل هدایت و دستگیری شده اند، ارشاد و به شاه حقیقت برساند. (الهی، ۱۳۷۳، ۵۳)

۷. کسی است که با اجازه ی پیر و پادشاه، واردین به مسلک اهل حق را هدایت و دستگیری نموده، سپس به پیر بسپارد. (همان، ۵۳)



معرفی کرد که پس از آن به هفت تن معروف شد. ۱- شاه ابراهیمی ۲- یادگاری ۳- خاموشی ۴- عالی قلندری ۵- میرسوری ۶- سید مصطفی ۷- باباعیسی، علاوه بر این سر سلسله ها که در قرن ۸ و ۷ توسط سلطان اسحاق منصوب گردیدند، در قرن یازدهم تا سیزدهم چهار خاندان دیگر به نام های ۱- آتش بیگی ۲- شاه حیاسی ۳- باباحیدری ۴- ذوالنوری، بنا به مقتضای زمان تأسیس و تشکیل یافتند. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۵۶۲، الهی، ۱۳۷۳، ۷۲ - ۶۷، خدابنده، ۱۳۸۸، ۳۹-۴۰، طاهری، ۲۰۰۹، ۲۰۰، خواجه الدین، ۱۳۶۲، ۵۱-۵۲، صفی زاده، ۱۳۶۱، ۲۷) اکنون بیشتر این سرسلسله ها و خاندان ها در بین پیروان اهل حق به عنوان سید معروف اند.

۲-۳-۲ هفت تن

آن چنان که از نامش پیداست این گروه متشکل از هفت نفر از یاران سلطان اسحاق می-باشند. آن ها را کامل ترین وجود کائنات و افضل ترین خلاق می دانند. در قرن هفتم هجری با ظهور سلطان اسحاق، پیکره هفت تن از پاکان تجلی کرده اند. نام این هفت تن عبارتند از: ۱- سید خضر ملقب به پیربنیامین که به عنوان پیر دو عالم و سمت او پیر شرط و سر حلقه هفت تن است. ۲- پیرداود یا داود کبود سوار (کوسوار) که از او به عنوان دلیل و راهنمای همه اهل حق یاد می نمایند. ۳- ملا رکن الدین دمشقی ملقب به پیرموسی یا موسی قلم زرین، کاتب و وزیر سلطان اسحاق. ۴- مصطفی داودان به عنوان فرشته مرگ، دژخیم و قهار و سپاه سالار بوده. ۵- شاه ابراهیم ملقب به ملک طیار و ایوت ۶- سید احمد ملقب به بابا یادگار ۷- خاتون دایراک ملقب به رمزبار و یا پیر رزبار. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۶۴ - ۶۳ و ۵۱ - ۵۰) پیر بنیامین، داود، پیر موسی و مصطفی را چهار ملک نیز می گویند. (الهی، ۱۳۷۳، ۴۸-۴۹)

طبق نامه سرانجام هفت تن در دوره های مختلف در جسم پاکان و پیامبران حلول کرده اند و مردم را به سوی پرستش خدای بزرگ فرا خوانده اند، این فرشته ها

نور مطلق خداوندگار و اجرا کنندگان اراده خداوند و گردانندگان امور جهانند. (همان، ۴۰-۴۱)

۳-۲ هفتوان یا هفتوانه

اهل حق علاوه بر هفت تن به هفت دیگر که اصطلاحاً «هفتوان» یا «هفتوانه» می گویند، اعتقاد داشته یا مقدس و مبرا می دانند. این هفت فرشته که در قرن هشتم هجری در پیکره هفت تن از یاران ویژه سلطان اسحاق ظهور کرده اند عبارتند از: ۱- سید محمد گوره سوار - ۲ سید ابوالوفا - ۳ سید باویسی - ۴ میر سوره - ۵ سید مصطفی - ۶ شیخ شهاب الدین - ۷ سید حبیب شاه. (همان، ۴۳، جیحون آبادی، ۳۸۴، ۱۳۶۱ و ۳۷۹ و ۳۳۰ و ۳۰)

۴-۲ طبقات هشت گانه پیشوایان

به طور کلی یاران و پیروان سلطان به دوزاده طبقه تقسیم می شوند. ۱- هفتن - ۲ هفتوان - ۳ هفت نفر قول طاس - ۴ هفت هفتوان - ۵ چهل تن - ۶ چهل چهل تنان - ۷ هفتاد و دو پیر - ۸ نود و نه پیر شاهو - ۹ شصت و شش غلام کمر بند زرین - ۱۰ هزار و یک غلام خواجه صفت - ۱۱ بی وار هزار غلام (ده هزار بنده) - ۱۲ بی ون غلامان (بنده های بی شمار). (الهی، ۱۳۷۳، ۴۵-۴۷، جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۳۸۳ و ۷۰، خواجه الدین، ۱۳۶۲، ۲۶) از میان این یاران، طبقه هفت تن و هفتوان به ترتیب از سایرین مقرب و مقدم می باشند. (جیحون آبادی، ۷۰، ۱۳۶۱)

۳. بررسی عقاید و مبانی اعتقادی اهل حق

۳-۱ آفرینش

اسطوره ی آفرینش در آیین اهل حق که لحظه ی «کن فیکون» را به تصویر می



کشید، از ابتدای خلقت یا همان ازل سخن به میان می آورد. که ابتدا فقط یک نیروی عظیم وجود داشته به نام «درّ» و این نیرو را همان خداوند یا قدرت مطلق معرفی کرده است. پس اراده کرد که آشکار شود و متلاشی می شود. از انفجار این نقطه ی نورانی یا همان درّ، کائنات به وجود می آید که در رأس آن نیرویی به اسم نیروی مطلق بر امور آن حاکم، و ذره های به وجود آمده که ستارگان و سیارگان و منظومه ها را شامل می شود، از نیرو به نسبت بهره مند، چرا که در ابتدای امر از همان قدرت مطلق جدا گشته اند به تصویر کشیدن لحظه ی آفرینش و اراده ی شدن خداوند که گنجی پنهان بود، در آیین اهل حق به عالم درّ نام گذاری گردیده است. (طاهری، ۲۰۰۹، ۱۲۹)

پیر رکن الدین در مورد دوره ی بارگه بارگه می فرماید: در میان درّ، بارگاه ذات حق در میان درّ جای گرفت. بنیامین شریک راز و سرّ او بود. و سرتاسر مردم جهان بنیامین را صدا کردند. (صفی زاده، ۱۳۷۵، ۹۵)

حاج نعمت الله جیحون آبادی نیز در شاهنامه ی حقیقت آورده:

به جز حق بُد خلقتی در وجود که فرد الصمد بود حیّ و دود
مکانش به درّ بود و ذاتش نهان که درّ اندر صدف آن زمان
صدف نیز در بحر بودی بکمان بدئی موج دریا سراسر جهان

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۷۰)

عابدین نیز در بند ۲۶۲ دیوان خود می آورد: بود و نبود، چیزی نبود، نه زن بود و نه پسر و نه دختری بود. نه زمین بود و نه آسمان، نه پیر و نه خاندانی بود. یار در میان درّ و درّ در ته دریا بود. از درّ بیرون آمد و مانند خورشید می درخشید. چهار فرشته را با نیروی خود آفرید. خورشید و ماه را بر فراز سرمان نهاد. زمین و آسمان را به وجود آورد. چیز کوچک را بزرگ نمود. آن گاه آدم را از خاک خلق کرد (صفی زاده، ۱۳۷۵، ۵۳۹ - ۵۳۸).



اهل حق معتقد است که با متلاشی شدن ذر و به وجود آمدن هستی تمام محدثین (جماد، نبات، حیوان، انسان) ناشی از تکه ها و ذره های آن ذر می باشد. (طاهری، ۲۰۰۹، ۱۳۰).

۲-۳ حلول

از جمله اعتقادات اهل حق، اعتقاد به حلول یا تجلی ذات حق در جامه و دون^۸ بشر است. حلول عبارت است از فرود آمدن چیزی در غیر خود و در اصطلاح به معنی حلول ذات خداست در اشیا. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ۱۲)

صفی زاده در تعریف حلول در نظر اهل حق می نویسد: در اصطلاح یارسان به جامه و مظهر دون هم می گویند و بنا به عقیده یارسان انسان دارای ذره ای از ذات خدایی است. این ذرات الهی که در تن آدمی وجود دارد، همیشه در نزد پاکان و برگزیدگان در گردش می باشد و به این حلول یا دونادون می گویند. (صفی زاده، ۱۳۶۱، ۴۳) و بنا به خلاصه نامه سرانجام جامه به معنی پیکره و قالب انسانی است و چنان چه به تکامل برسد نور الهی و فروغ الهی در آن تجلی می کند و به پایه مظهریت می رسد. (همان، ۴۱)

حلول از مبانی و اصول اعتقادی اهل حق محسوب می شود. بنا به عقیده اهل حق خداوند در هفت جامه یا هفت تن پاک حلول کرده است. علاوه بر این ممکن است در هر تن پاک دیگری جلوه کند و در هر بار الوهیت به همراهی چهار یا پنج ملک که آن ها را یاران چهار ملک می-گویند، ظهور می کنند. این چهار ملک همواره همراه با یک زن بوده اند. (همان، ۱۲-۱۳، مشکور، ۱۳۷۲، ۸۰، خدابنده، ۱۳۸۸، ۹۱، ۱۹۸۶، ۲۶۰ (Minorsky))

۸. ظاهراً کلمه ای ترکی است به معنایی جامه می باشد.

۱. خاوندگار	جبرائیل	میکائیل	اسرافیل	عزرائیل	؟
۲. مرتضی علی	سلمان	قنبر	حضرت محمد	نصیر	فاطمه
۳. شاه خوشین	بابا بزرگ	کاکاردا(رضا)	کرفقی	بابا طاهر	ماما جلاله
۴. سلطان سهاک	بن یامین	داود	پیر موسی	مصطفی داودان	خاتون دایره
۵. قرمزی (شاه ویس قلی)	کامریجان	یاریجان	یاری	شاه سوار آقا	رزبار
۶. ممد بگ	جمشید بگ	الماس بگ	ابدال بگ	؟	پری خان خانم
۷. خان آتش	خان جمشید	خان الماس	خان ابدال	؟	دوستی خانم

جدول تجلیات هفت گانه ذات حق در جامه بشر

صفی زاده براساس نامه سرانجام می نویسد: خداوندگار خواست که گوهر خود را در پیکره آدمی مهمان کند و زمان ها و قرن ها گذشت تا این که گوهر خود را در قالب علی(ع) آمیخته کرد و دین اسلام را پدید آورد و هفتن و هفتوانه و دیگر فرشتگان را در پیکره های گوناگون هم پیدا کرد، پس از آن گوهر خدا در کالبد بهلول و بابا سرهنگ و شاه خوشین لرستانی و بابا نوس تابید و در سده هشتم هجری در تن سلطان اسحاق تجلی کرد و اسرار آیین یارسان را آشکار ساخت. (صفی زاده، ۱۳۶۱، ۱۲۰)

زرین کوب نیز در مورد عقیده اهل حق در مورد تجلی خداوند معتقد است که به موجب عقیده اهل حق، خداوند هفت تجلی دارد که در هر تجلی، وجود او لباس و جامه تازه می پوشد و چهار ملائکه که یاران چهار ملک خوانده می شوند و با رمزبار پنج تن می شوند در هر تجلی - اما در هر دفعه به صورت دیگری - با او همراهند، به اعتقاد اهل حق ذات اهل حق در ازل درون یک در سر بسته بود و اول بار در صورت



«خداوندگار» که آفریننده عالم است، تجلی کرد و به ترتیب در وجود شاه خوشین، سلطان اسحاق، شاه ویس قلی، محمد بیگ، خان آتش چهار تجلی نخستین مربوط و مطابق است با مراحل چهار گانه معرفت یعنی مرحله شریعت، مرحله طریقت و مرحله حقیقت و آن که مظهر حقیقت است سلطان اسحاق است. (زرین کوب، ۱۳۴۴، ۹۷) □

در پایان این بحث اشاره به این نکته هم لازم است که یکی از پیروان آیین اهل حق معتقد است که حلول خدا در روح بندگان واجب است و چنین می نویسد: بر ایزد متعال و خداوند لایزال واجب که از مرتبه صرفیت و پایه بحتیت و اطلاق فرود آمده، در هر قری و دوری از فرط شفقت به مجسم روحی پیوندد تا آفریدگان او آن حضرت تقدس مرتبت را بنگرند و هرگونه که فرماید او را بشناسند و پرستند و آیات و احادیث رویت، اشارت بدین بروز است. (طاهری، ۲۰۰۹، ۱۴۷)

۳-۳ تناسخ

در تعریف تناسخ آمده است: انتقال روح و نفس از بدنی به بدن دیگر یا انتقال روح بعد از فوت از بدنی به بدن دیگر. نورعلی الهی می نویسد: در اصطلاح اهل حق زندگی های متوالی را دونادون یا جامه به جامه گویند (الهی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۳). اهل حق حلول روح را « دونادون » می-گویند. بنابراین از تناسخ تحت عناوینی مانند حلول روح، دون به دون، جامه به جامه، گردش مظهرات و گردش مظهر به مظهر یاد شده است. شهرستانی در مورد تناسخیه می نویسد: ایشان به تناسخ ارواح در بدن ها قایل شدند و به انتقال روح از شخصی به شخص دیگر و گفتند که هر چه از راحت و نعمت، و محنت و شفقت به انسان رسد، جزای فعلی است که در آن بدن دیگر به هم رسانیده بود از نیکی و بدی و بهشت و دوزخ در همین بدن هاست. (خالقداد هاشمی، ۱۳۶۱، ج ۱، ۴۳۵)



اهل حق چه وقت و از چه کسی این عقیده را اقتباس نموده اند؟ به درستی معلوم نیست. صفی زاده با استناد به نامه سرانجام معتقد است، بنا به این نامه بهلول نخستین کسی بوده که پس از پیدایش اسلام به تناسخ باور داشته و خود را آینه نمای خدا و فروغ ایزدی دانسته و این اعتقاد در دو بیتی های او انعکاس دارد. (صفی زاده، ۱۳۶۰، ۲۰) چنین می رساند که بهلول آیین تناسخی را در اورامان کردستان پدید آورده است. (صفی زاده، ۱۳۶۱، ۷)

بهلول خود در یکی از سروده هایش می گوید:

من به ظاهر دیوانه ام و تجلی کرده ام اینک دانای یارانم و به ظاهر عاشق و دیوانه ام
(صفی زاده، ۱۳۶۳، ۴۰)

بنا به عقیده اهل حق روح انسان هزار و یک دون (جامه) عوض می کند و با گردش در جامه های مختلف جزای اعمال گذشته خود را می بیند و به این ترتیب جامه های بعدی آن متناسب با اعمالی خواهد بود که انجام داده است. پس از عوض کردن هزار جامه، هزار یکمین جامه خود را که عبارت از بقا و ابدیت است، خواهد پوشید. جیحون آبادی در شاهنامه حقیقت چنین می -گوید:

اگر میل دارید بگلزار حق	بچینید گل ها ورق در ورق
ببایید کنید عهد با من کنون	بقامت پوشید چند جام و دون
بنوشید بر کام ز هر زمان	بگردید در دهر در هر مکان
گهی با گدایان گهی با شهان	بباشید در دون گردش کنان
ز روز ازل تا بروز شمار	بپوشید جامه بتن یک هزار

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۴۴)

یار مراد تیموری زند، تناسخ را که در نزد اهل حق دون به دون یا گردش

مظهرات می-گویند، مسلم دانسته اند و معتقد است این تناسخ ریشه قرآنی دارد.
(تیموری زند، ۱۳۷۰، ۱۳)

چیحون آبادی تناسخ را لازمه ی عدل خداوند دانسته، می گوید:

اگر دون به دون در زمان نیست راست	خداون کجا عدل او در کجاست
دگر آن کسی هست نیکو عمل	گرفتار باشد بدست اجل
همیشه تهی دست و محزون بود	یقین از مکافات آن دون بود
که در دون پیشین گناه کرده است	هر آن کاشته حال او برده است

(چیچون آبادی، ۱۳۶۱، ۱۸۱)

۴. احکام، آداب و رسوم

۱-۴ روزه

در این آیین سه روز از سال را روزه می گیرند و موقع آن از دوازدهم چله بزرگ زمستان لغایت چهاردهم آن است و روز پانزدهم روز عید سلطان و جشن حقیقت است، اما بنا به گفته چیچون آبادی علاوه بر این، سه روز روزه پیوستی به عنوان گذشت از تقصیر قوالطاسیان از طرف سلطان اسحاق بر اهل حق برقرار گردیده است، که موعد آن نیز از پانزدهم چله بزرگ است لغایت هفدهم آن. به همین جهت نیت روزه هم دو نوع است قوالطاسی و مرنوی [غار نو]، نیت مرنو به این مناسبت می باشد که سلطان اسحاق و یارانش سه شبانه روز در غاری به خاطر تعقیب برادرانش مخفی می شود و چون در این سه شبانه روز در غار چیزی نمی خورد به همین خاطر اهل حق این سه روز را روزه می گیرند. قوالطاسی^۹ بنا به گفته شاهنامه حقیقت، به

۹. برخی معتقدند قول به معنی اقرار و شرط و طاس به معنی کولاب و برف می باشد.

مناسبت مورد عفو قرار گرفتن قوالتاسیان می باشد. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ۶۶-۶۷) اما در مورد فلسفه این روزه، داستان دیگری نیز وجود دارد. که هفت یار قوالتاس پس از مراجعت از حضور شاه ابراهیم در بغداد در مسیر راه در گردنه های سلماس سه شبانه روز زیر کولاب برف می مانند و پس از سه روز زنده می مانند. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۱۷۸-۱۷۹)

۲-۴ سرسپاری

اهل حق بودن شرایط خاصی دارد که مهمترین آن ها عبارت است: الف) اهل حق باید از نسل اهل حق بوده و پس از تولد در خانواده پیروان آیین اهل حق، تحت سرپرستی و مراقبت کامل قرار گیرند. ب) کلیه دستورات و تکالیف آیین مزبور را به موقع اجرا گذاشته و عمل نمایند. ج) بعد از تولد به خاندانی که اولیاء طفل به آن خاندان سرسپرده اند، سرسپرده شود. بنابراین، موضوع سرسپردن یکی از شرایط اصلی و مهم حق بودن است و باید پس از تولد طفل اعم از دختر و پسر در اولین فرصت بعد از نام گذاری (که از هفت روز پس از تولد تجاوز ننماید) بوسیله ولی یا وکیل قانونی او مراسم سرسپردن به عمل آید. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ۵۵-۵۶)

هر فردی از اهل حق مکلف است به اعتقادات زیر سرسپارد، در غیر این صورت اهل حق به شمار نمی آید:

- ۱- داشتن پیر و دلیل، یعنی پیر و دلیلی که پدر فرزند، در آن خاندان سرسپرده گردیده.
- ۲- داشتن یک عدد جوز سالم (بویا، بوا) که یک نوع ثمر درخت جنگلی و معطر است.
- ۳- داشتن یک تکه پارچه سفید - ۴- داشتن نیاز (شاخه نبات) - ۵- قربانی
- ۶- وجه پای جوز از پول رایج زمان و مکان. - ۷- سکه محمدی که این سکه نزد پیران همیشه برای این مراسم محفوظ نگه داشته می شود. - ۸- چاقو جهت بریدن سر جوز



و ریز ریز کردن -۹ دفتر برای قرائت دعای جوز و بودن آن در مراسم به نیابت دفتر پیر موسی -۱۰ کلوچه رمز یاری. (طاهری، ۲۰۰۹، ۲۱۲، الهی، ۱۳۷۳، ۶۰-۶۳، خواجه الدین، ۱۳۶۲، ۵۶-۵۷)

پیر و دلیل در جم حاضر می شوند و اگر چنان چه هر کدام به علتی موجه حضور نداشته باشند وکالت داده و وکیل آن در جم حاضر می گردد. شخص منتخبی که مراسم سرسپردگی برای ایشان است با استغاثه و تعظیمی محترمانه در آستانه ی جم می ایستد و اگر کودکی باشد برای وی وکیلی انتخاب می گردد که آداب مراسم را به جا آورد. پیر سرجم نشین دعای جوز را می خواند و نام شخص را در دفتر خود ثبت می کند. ضرورت سرسپردن و داشتن پیر و دلیل در نزد اهل -حق به حدی است که سلطان اسحاق برای نشان دادن اهمیت آن هر چند خود مقامی بالاتر از بنیامین و داود داشت اما آنان را به عنوان پیر و دلیل خود انتخاب کرد. به اعتقاد جیحون آبادی لازمه ی رسیدن به حق، همانا سرسپردن می باشد. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ۲۰۷)

۳-۴ جم خانه

هر هفته یا ده روز اهل حق در محلی جمع و با تشریفات خاصی مشغول عبادت و خواندن اوراد و اذکار مخصوص خود می شوند. عده حاضر را «جم» و آن مجمع را «جم خانه» می گویند. آنان برای برگزاری مراسم جم خانه آداب مخصوصی دارند که در موقع برپایی این مجلس به جا می آورند. به اعتقاد پیروان اهل حق برگزاری این مراسم مذهبی وسیله ای است برای تقرب به خدا و درک عوالم معنوی و جم خانه بهترین محل برای راز و نیاز و برآوردن حاجات محتاجان است.

افرادی که در حکم هدایت کننده ی مراسم جم هستند، عبارتند از: (۱) سید: کسی است که از اولاد یکی از خاندان های یازده گانه اهل حق باشد. و ازدواج آن طبق

اصول دستورات پرديوري و شارب آن درست يا دست نزده باشد و پير آن مشخص و طبق دستورات كلام باشد. ۲) نايب سيد: كسي كه از اولاد دليل هاي اهل حق باشد. و وظيفه اش در غياب سيد خواندن دعاهاي نذر مي باشد. ۳) خليفه: كسي است كه نذرها را بين حاضرين به طور مساوي قسمت نمايد. ۴) خادم: كسي است كه حفظ انتظامات داخلي و خارجي، انجام و دستورات جم، اعلام شروع و ختم و ساير مراسم جم را برعهده دارد. ۵) كلام خوان: كسي است كه عالم به علم كلام بوده و اذكار جلي را نيز در جمع مي خواند(الهي، ۱۳۷۳، ۸۵ - ۸۴).



نتیجه گیری

آیین اهل حق که خاستگاه آن در منطقه هورامان (اورامان) می باشد، بعدها گسترش و رشد آن در کرمانشاهان صورت گرفت. این آیین از جمله مسلک هایی است که تناقض گویی و اختلاف در آن بسیار دیده می شود که برای آن می توان دلایلی چند ذکر کرد، از آن جمله؛ وجود اخبار ضد و نقیض و فقر منابع باعث شده که آگاهی ها در مورد این آیین بسیار ضعیف باشد. عامل دیگری که آگاهی ما را در مورد این آیین بسیار ضعیف می سازد، این است که بزرگان و پیروان این فرقه مصمم بودند که اسرار و اطلاعات آیین خود را مخفی سازند تا دیگران از آن مطلع نشوند. تاریخ پیدایش این مسلک نیز در هاله ای از ابهام است. با این وجود بسیاری برآنند که تاریخ پیدایش این مسلک به قرن دوم باز می گردد که در قرن هفتم و هشتم تجدید حیات یافته است و مؤسس واقعی این آیین را «سلطان اسحاق» می دانند که مبادرت به انجام اقدامات مهمی برای شکل گیری نهایی این مسلک می کند.

اسطوره ی آفرینش در بینش اهل حق چنان است که ابتدا فقط یک نیروی عظیم به نام درّ وجود داشته و این نیرو را همان خداوند یا قدرت مطلق است. پس اراده می کند تا آشکار شود و متلاشی می شود. از انفجار این همان درّ، کائنات به وجود می آید.

حلول و تناسخ از مبانی و اصول اعتقادی اهل حق محسوب می شود. اهل حق حلول روح را «دونادون» می گویند. بنا به عقیده اهل حق خداوند در هفت جامه یا هفت تن پاک حلول کرده است.

می توان گفت از آداب و رسوم اهل حق آن چه در نزد این جماعت بیش از همه دارای اهمیت است سرسپاری و به جم خانه رفتن می باشد. سرسپردن و داشتن پیر و دلیل، یکی از شرایط اصلی و مهم اهل حق بودن است و این مراسم با تشریفات و اعمال



خاصی انجام می گیرد. اهل-حق در محلی جمع و با تشریفات خاصی مشغول عبادت و خواندن اوراد و اذکار مخصوص خود می شوند. که عده حاضر را «جم» و آن مجمع را «جم خانه» می گویند. و برای برگزاری مراسم جم خانه آداب مخصوصی دارند که در موقع برپایی این مجلس به جا می آورند. به اعتقاد پیروان آیین اهل حق برگزاری این آداب و رسوم مذهبی وسیله ای است برای تقرب به خدا و درک عوالم معنوی و جم خانه بهترین محل برای راز و نیاز و برآوردن حاجات محتاجان است.



کتاب نامه:

- الهی، نورعلی، آثار الحق، مصحح بهرام الهی، ج ۱، تهران، جیحون، چاپ چهارم، ۱۳۷۴،

- _____، برهان الحق، تهران، جیحون، چاپ هشتم، ۱۳۷۳،

- بهرامی، ایرج، اسطوره اهل حق، جستاری تاریخی پیرامون مهر و مهرپرستی اهل حق (یارسان)، مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، نشر آتیه، چاپ اول، ۱۳۷۸،

- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چاپ چهارم، ۱۳۵۴،

- تیموری زند، یار مراد، پاسخ به مندرجات دایره المعارف تشیع، تهران، ناشر رضا کرد بچه، چاپ اول، ۱۳۷۰،

- جیحون آبادی، نعمت الله، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، مصحح و مقدمه محمد مکرری، تهران، طهوری، ۱۳۶۱،

- خالقداد هاشمی، مصطفی، توضیح الملل (ترجمه کتاب الملل و نحل شهرستانی)، با مقدمه و حواشی سید محمد رضا جلالی نائینی، ج ۱، بی جا، اقبال، ۱۳۶۱،

- خدابنده، عبدالله، شناخت فرقه اهل حق، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۸،

- خواجه الدین، سید محمد علی، سرسپردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی اهل حق، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۲،

- صفی زاده (بوره که ئی)، صدیق، دوره بهلول، تهران، طهوری، چ اول، ۱۳۶۳،

- _____، دوره هفتوانه، تهران، طهوری، ۱۳۶۱،

- _____، سرانجام یا کلام خزانه، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۵،

- _____، مشاهیر اهل حق، تهران، طهوری، ۱۳۶۰،

- _____، نوشته های پراکنده درباره یارسان (اهل حق)، تهران،

عطائی، ۱۳۶۱،

- طاهری، طیب، تاریخ و فلسفه سرانجام، شرحی بر نحله های فکری و اعتقادی در

کردستان، اربیل، مکریانی، چاپ اول، ۲۰۰۹ م،

- مارزلف، اولریش، بهلول نامه، مقدمه، تحقیق، تکمیل و ترجمه حکایت های عربی،

باقر قربانی زرین، تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۸،

- مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، تذکره اعلی، تصحیح، و. ایوانف، بمبئی، انتشارات

انجمن اسماعیلی، ۱۹۵۰ م،

- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه

چی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲،

لاتین:

Minorsky, "AHL- I HAKK", The Encyclopedia of Islam, Vol.۱,

,Leiden, ۱۹۸۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی